



## بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور - 6 / آبان / 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی امروز ما با شما عزیزان، مثل همیشه، برای من يك جلسه‌ی بسیار شیرین و امیدبخش بود. حقیقتاً نقطه‌ی امید اصلی کشور جوانان تحصیلکرده و فرزانه، بخصوص آنوقتی که این فرزادگی با تعهد و احساس مسئولیت همراه باشد، هستند. و دیدار شما برادران و خواهران عزیز، فرزندان عزیز من - که بحمدالله دیدار بسیار شیرین و خوبی بود - این امید را نه تنها در دل من، در دل مسئولین، بلکه در سطح کشور تقویت میکند.

اول يك نکته را خطاب به مسئولین محترم - وزرای محترمی که تشریف دارند و رئیس محترم بنیاد نخبگان؛ خانم معاون رئیس جمهور و دیگر مسئولین - عرض بکنم؛ برنامه را، نگاه را، با توجه به این واقعیتها باید تنظیم کنید. امسال آنچه که انسان می‌شنود از جوان نخبه‌ی علمی، به طور محسوسی برتر، پخته‌تر و عمیق‌تر است از آنچه که ما سال قبل شنفتیم و از آنچه که يك سال قبل شنفتیم و به طریق اولی از آنچه که من ده سال قبل، از جوانان دانشجوییمان یا فارغ‌التحصیلان می‌شنفتم. من با مجموعه‌ی دانشگاهی همیشه ارتباط داشته‌ام. میدانید من هر سالی چند بار به مناسبت‌های مختلف با جوانها می‌نشینم و از این جور جلسات داریم؛ صحبت میکنند، حرف می‌زنند، نظرات را بیان میکنند. من در نفس خودم ارزیابی‌ای فارغ از برنامه‌ریزی‌های کلان یا غیر کلان که در کشور هست، دارم. در این ارزیابی من فاصله‌ی محسوسی مشاهده میکنم بین آنچه که امروز ما داریم و آنچه که ده سال قبل داشتیم؛ یعنی پیشرفت به طور واضح خودش را نشان میدهد. مسئولین محترم با توجه به این واقعیت برای آینده برنامه‌ریزی کنند. این نکاتی که این جوانان عزیز اینجا گفتند، دقیقاً همان نکاتی است که در ذهن انسانی که فکر میکند روی مسئله‌ی حرکت علمی کشور و آینده‌ی کشور، وجود دارد. پیداست جوانها عمیقاً به مسائل اساسی توجه دارند.

اینی که یکی از جوانهای عزیز گفتند: «فعالیتها باید بر اساس نیازهای آینده باشد، این آینده را ترسیم کنید، این نیازها را تصویر کنید»؛ یا در همین زمینه جوان دیگری گفتند: «جهت حرکتمان را خودمان معین کنیم؛ نه اینکه جهت حرکتی را که دیگران - غربی‌ها - ترسیم کرده‌اند، ما تکمیل کننده‌ی پازل‌های زندگی آینده‌ی آنها باشیم؛ ببینیم چه نیاز داریم، آن را تأمین بکنیم»، این حرفها حرفهای بسیار بزرگی است؛ حرفهای بسیار مهمی است. اینها همان چیزهائی است که هر انسان آگاه متفکر دلسوز متعهدی وقتی به نگاه کلان به حرکت علمی کشور نگاه میکند، این چیزها را درک میکند؛ منتها درک او کافی نیست؛ اگرچه لازم است؛ بر اساس آن برنامه‌ریزی کردن، مهم است. و اینی که از جهت فرهنگسازی برای نخبگان، چند نفر از این جوانهای عزیز اینجا گفتند فرهنگسازی کنیم، فرهنگ متعهد بودن نخبه را به جامعه گسترش بدهیم، نه توقع داشتن صرف. البته توقع، منطقی است، بجاست؛ توقع بیجا نیست؛ لکن در کنار این توقع، احساس تعهد، وامدار بودن؛ من به عنوان يك فرد از این مجموعه‌ی عظیم کشور چه وظیفه‌ای بر دوش دارم؟ من چه کار باید بکنم؟ اینها خیلی مهم است. اینکه گفته شد: «عنصر معنویت دینی را، نه معنویت فارغ از دین و جدای از دین - که اساساً معنویت نیست، توهم است - را يك عنصر اصلی در حرکت علمی و پژوهش علمی قرار بدهیم» - که یکی از خانمها اینجا بیان کردند - کاملاً درست است. این یکی از آن نقاط اساسی است که باید به آن توجه کرد. اگر این شد، آن اخلاقی شدن جامعه هم - که این جوان عزیز اخیر طرح توقع کردند که این توقع ماست و بارها این توقع را تکرار میکنیم - تحقق پیدا خواهد کرد؛ چون با شعار که نمیشود پیش رفت؛ باید حرکت کرد؛ باید رفت در جهت آن هدفی که ترسیم شده.

من وقتی این اظهارات را از شماها می‌شنوم، احساس امید بیشتری میکنم و احساس یقین میکنم به اینکه این جامعه، این نظام، این مجموعه، با این حرکت محسوس مادی و معنوی، علمی و اخلاقی که دارد، به اهداف خودش



بدون تردید خواهد رسید و همین است که نظام جمهوری اسلامی مصونیت پیدا کرده. حالا اشاره کردند به حوادث و مسائل اخیر. خوب، در این زمینه‌ها خیلی حرف هست؛ خیال نکنید آن حرفهائی که صدا و سیما میزند، این، همه‌ی حرفه‌است؛ نه، خیلی مطلب هست. گفت: «یک سینه حرف موج زند در دهان ما». اینجور نیست که هر چه که انسان احساس میکند، این را گفته باشد یا بتواند بگوید. خیلی حرفه‌های زیادی هست. شما جوانها الحمدلله باهوشید، بااستعدادید، بتدریج خیلی از حقائق برای شماها روشن خواهد شد. من می‌بینم در همین حوادث سیاسی اخیر و در مجموع حوادث این سی سال، کشور بتدریج به مجموعه‌ی مصونیت‌دار، ضد ضربه، ضد بمب تبدیل شده؛ یعنی نظام جمهوری اسلامی. شوخی نیست. شما قدرت امنیتی و جاسوسی و تبلیغاتی این سرویس‌های گوناگون امنیتی و تبلیغاتی دنیا را دست کم نگیرید. همه این را احساس میکنند - حالا شاید کسانی که کمتر توی مقوله‌های گوناگون تبحر داشتند، کمتر ببینند - هالیوود را شما دست کم نگیرید. قدرت اثرگذاری هنری - همین طور که یکی از خانمها هم گفتند - در غرب و چینش بسیار دقیق حروف تبلیغات در دنیای غرب را دست کم نگیرید. همه‌ی این نیروی عظیم، به اضافه‌ی ثروت بی‌پایان، به اضافه‌ی دستگاه‌های عظیم سیاسی و تبلیغاتی، افتادند به جان جمهوری اسلامی. امروز هیچ کشور دیگری در دنیا پیدا نمیکنید که اینجور آماج حملات باشد. و جمهوری اسلامی دارد مقاومت میکند. این شوخی است؟ این موجود هفت جوش مستحکم مصونیت‌یافته دارد مقاومت میکند. این، کم چیزی نیست. توطئه‌ی توهم نیست؛ این را جوانها، این جوانهای عزیز ما، بدانند. خیال نکنید من از شنیدن اینجور حرفها ناراحت می‌شوم؛ نه، من از اینکه این حرفها زده نشود، ناراحت می‌شوم. بنده توی جلسات دانشجویی، دانشگاهی که اینجا هستند، گاهی که ببینم حالا بعضی‌ها روی ملاحظه، روی احترام، روی هرچه، بعضی از این حرفها را که خیال میکنند من خوشم نمی‌آید، نمی‌زنند؛ از نگفتنش ناراحت می‌شوم؛ از گفتنش مطلقاً ناراحت نمی‌شوم. ای کاش مجال بود تا گفته میشد، تا آنوقت انسان میتواند آن برگهای بر روی هم گذاشته‌ی کتاب حرف را، باز کند تا خیلی از حقائق روشن بشود. آینده، البته این کارها خواهد شد. اینجور نیست که شما خیال کنید توطئه نسبت به این کشور، یک توهم است؛ نه، یک واقعیت است؛ از همه طرف دارد توطئه میشود. ممکن است آن کسی که در جهت آن توطئه‌ها در داخل کشور محور حرکت قرار میگیرد، خودش اصلاً نفهمد. فهمیدن این هم ذکاوت می‌خواهد. بعضی‌ها این ذکاوت را ندارند. ما آدمها را تجربه کردیم؛ نمیفهمند دارند به ساز کی میرقصند. ولی، این واقعیت را عوض نمیکنند که آنها بفهمند یا نفهمند؛ بدانند یا ندانند. این توطئه‌ها وجود دارد. در عین حال این کشور، این نظام نه فقط سست نمیشود، ضعیف نمیشود؛ جامعه‌ی علمی‌اش، جامعه‌ی پیشرفته‌اش - که همین شما جوانها باشید - امروزش از ده سال قبلش به صورت آشکاری جلوتر میرود. این معنایش چیست؟ این معنایش حقانیت است. این معنایش اصالت است. این معنایش ریشه‌دار بودن است. «الم تر کیف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة»؛ (1) اعتقاد ما این است. ما با اعتقاد، با دل کار میکنیم. من کمبودها را نفی نمیکنم؛ بیشتر از خیلی از منتقدین، بنده کمبودها را میدانم؛ منتها راه رفع کمبودها، این چیزهائی که تصور میشود، نیست که حالا بیا اعلام کن که مثلاً فلان جا فلان جور چه جوری است؛ نه، خیلی چیزها با اعلام درست نمیشود، با کار درست نمیشود. با حرف درست نمیشود؛ حرف، جنجال‌سازی تبلیغاتی و لفاظی هیچ کمکی به حل مشکلات نمیکند؛ همچنانی که شما دیدید. تو همین قضایای انتخابات، خوب، تبلیغات انتخاباتی مثلاً باید یک ماه یا بیست روز قبل از شروع انتخابات انجام بگیرد؛ اما از پیش از عید نوروز تبلیغات انتخاباتی شروع شد! همین تلویزیونی هم که مورد انتقاد بعضی از دوستان است، متأسفانه منعکس میکرد. بنده موافق هم نبودم. این را هم شما خیال نکنید که حالا بنده چون رئیس صدا و سیما را انتخاب میکنم، همه‌ی برنامه‌های صدا و سیما را می‌آورند، دانه دانه بنده نگاه کنم، امضاء کنم. نخیر، از خیلی از برنامه‌های صدا و سیما بنده راضی هم نیستم؛ از جمله، از همین من راضی نبودم که از سه ماه قبل از انتخابات - انتخابات بیست و دوم خرداد بود - از ماه اسفند، بلکه



زودتر از اسفند، بعضی از سفرهای تبلیغاتی و حرفه‌ای که زده شد و تظاهراتی که میشد و مجادلاتی که انجام میگرفت، از تلویزیون پخش شود، که متأسفانه تو تلویزیون پخش شد؛ به خاطر همین، که یعنی ما آزاداندیشیم! اینها توهم است؛ این جنجال آفرینی در داخل کشور است. جنجال فکری غیر از مباحثات صحیح است. بنده گفتم کرسی آزادفکری را در دانشگاه‌ها به وجود بیاورید. خوب، شما جوانها چرا به وجود نیاوردید؟ شما کرسی آزادفکری سیاسی را، کرسی آزاد فکری معرفتی را تو همین دانشگاه تهران، تو همین دانشگاه شریف، تو همین دانشگاه امیرکبیر به وجود بیاورید. چند نفر دانشجو بروند، آنجا حرفشان را بزنند، حرف همدیگر را نقد کنند، با همدیگر مجادله کنند. حق، آنجا خودش را نمایان خواهد کرد. حق اینجوری نمایان نمیشود که کسی يك انتقادی را پرتاب بکند. اینجوری که حق درست فهمیده نمیشود. ایجاد فضای آشفته‌ی ذهنی با لفاظی‌ها هیچ کمکی به پیشرفت کشور نمیکند. شما تجربه‌ی این پدر پیرتان را در این زمینه داشته باشید. آنی که کمک میکند به پیشرفت کشور، آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه مطرح کردن، از هو و جنجال نترسیدن، به تشویق و تحریض این و آن هم نگاه نکردن. يك وقت شما يك حرفی میزنید، ناگهان می‌بینید همه‌ی ناظران سیاسی جهان که وجودشان انباشته‌ی از پلیدی و خباثت است، برای شما کف میزنند. به این تشویق نشوید. به قول رائج بین جوانها، جوگیر نشوید. بحث درست بکنید، بحث منطقی بکنید. سخنی را بشنوید، سخنی را بگوئید؛ بعد بنشینید فکر کنید. این همان دستور قرآن است. «فبشّر عباد. الذین یستمعون القول فیتبوعون احسنه». (2) سخن را باید شنفت، بهترین را انتخاب کرد. والا فضای جنجال درست کردن، همین میشود که دیدید. جنجال قبل از انتخابات، بعد از انتخابات، انعکاسش میشود این؛ بخصوص وقتی دست بیگانه هم دخالت دارد. به چه دلیل، با چه توجیهی شما فکر میکنید دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا حوادثی را که فکر میکنند به ضرر نظام جمهوری اسلامی است، لحظه به لحظه منتشر میکنند؟ با چه محاسبه‌ای این کار انجام میگیرد؟ این را نباید فکر کرد؟! نباید رویش مطالعه کرد؟! اینهاست آن چیزهایی که باید به آنها توجه کرد.

به هر حال کشور دارد پیش میرود. این را بدون تردید بدانید؛ کشور دارد پیش میرود. برنامه‌ریزی‌های گذشته هم البته بلاشک عیوبی داشته، اما برآیند همه‌ی نقاط مثبت و منفی، همینی است که امروز شما دارید مشاهده میکنید. جوانهای ما از لحاظ علمی پیش رفتند، از لحاظ بینش سیاسی پیش رفتند، از لحاظ رسوخ و نفوذ تفکر دینی در عمق اندیشه‌ها پیش رفتند. این حرفه‌ای که امروز جوانهای ما اینجا راجع به معنویت و راجع به دین و راجع به دل نیستن به پیش‌بینی‌ها و برنامه‌ریزی‌های غربی و استقلال گفتند - این حرفه‌ای که امروز جزو حرفهای رائج شما شده - اندکی پیش از دوران شماها، جزو حرفهای برجسته‌ی روشنفکرانی بود که فکر میکردند این حرفها را باید بزنند یا بفهمند! اما امروز جزو فرهنگ رائج جامعه‌ی ماست. این پیشرفت نیست؟ ما داریم پیش میرویم. البته دشمن هم زیاد داریم، مانع هم خیلی داریم. اگر مانع نبود، ما اینجور ورزیده نمیشدیم؛ جامعه‌ی اسلامی و جمهوری اسلامی اینجور ورزیده نمیشد. مانع وجود دارد؛ والا تو زمین صاف راه رفتن که تقویت عضلانی نمی‌آورد. باید کوهنوردی کرد، باید از موانع بالا رفت. جامعه‌ی ما این کار را کرده، این راه را پیش رفته، باز هم خواهد رفت، بعد از این هم خواهد رفت. شما بدانید! نسل جوان امروز، نسلی که بتوان متوقفش کرد، نیست.

و من اینجا به شما توصیه کنم: رمز پیشرفت يك کشور، یعنی آن محور اصلی برای اقتدار يك کشور، پیشرفت همراه با اقتدار، علم است. آماج بسیاری از توطئه‌های امروزی که علیه جمهوری اسلامی هست، علم و اهل علم و دانشجویان علم و محیط علمی است؛ این را توجه داشته باشید. نگذارید این تیر طبق آن هدفگیری دشمن، به هدفی که آنها گرفته‌اند، اصابت کند. کار عملی را نگذارید متوقف بشود. از همه‌ی این حرفه‌ای که گفته شد، مهمتر، مسئله‌ی علم و تحقیق و پژوهش است. دنیای غرب ثروتش از ناحیه‌ی علم است، اقتدارش از ناحیه‌ی علم است، زورگوئی‌ای که امروز میکند، به خاطر علمی است که دارد. پول فی نفسه اقتدار نمی‌آورد. آنی که اقتدار می‌آورد، دانش



است. امروز اگر آمریکا پیشرفتگی علمی خودش را نمیداشت، نمیتوانست در دنیا اینجور زورگوئی بکند و در همه‌ی مسائل عالم دخالت بکند. ثروت هم اگر به دست می‌آید، از ناحیه‌ی علم به دست می‌آید. علم را اهمیت بدهید. اینی که من سالهاست روی مسئله‌ی علم، تحقیق، پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه میکنم، به خاطر این است. بدون انواع دانش، اقتدار کشور امکانپذیر نیست. دانش اقتدار می‌آورد. گفتند بیائید مراکز هسته‌ای ایران را بمباران کنید. یکی از مسئولین رؤسای دنیا - حالا نمیخواهم حالا اسم بیاورم. البته همه میدانند، شاید هم میدانید؛ پخش شد در دنیا. بنده دوست ندارم اسم بعضی‌ها را بیاورم - گفت علم را که نمیشود بمباران کرد. راست می‌گویید؛ حق با اوست. با همه‌ی خلافهائی که می‌گویند، این حرفشان درست بود. گیرم نطنز را بمباران کردند، کارخانه‌ی اصفهان را بمباران کردند، علم را چه جوری بمباران میکنند؟ ببینید، علم مصونیت می‌آورد، اقتدار می‌آورد. مراقب باشید تو دانشگاه شما، تو کلاس شما، تو مرکز تحقیقات شما، تو کار پژوهشی شما، اختلال ایجاد نکنند. اگر دیدید دستی دارد اختلال ایجاد میکند، به آن دست بدین بشوید. اقتدار شما را، آینده‌ی شما را هدف گرفته‌اند.

حالا من با شما جوانها بخصوص، خیلی حرف دارم. این نکته‌ای که این خانم هنرمند گفتند، به نظر من خیلی مهم است. یکی از کارها همین است؛ کسانی بیایند طعم نیاز بازارهای غربی را، مثلاً فرض کنید به تابلو نقاشی، به دست بیاورند، بعد بیایند اینجا، پشتیبانی مالی کنند و نقاش ما را به سمت تأمین آن نیاز سوق بدهند. عین همین قضیه در فیلمسازی هست. فیلمهائی را برای جشنواره نامزد کنند که در جهت خواست آنهاست. عین همین قضیه در کار علمی ماست؛ در مقاله‌ای است که در آداسای منتشر میشود؛ در موضوع تحقیقی است که شما در پژوهشگاه خودتان دنبال میکنید. به تعبیر متأسفانه رائج فرنگی امروز، اسپانسرها می‌آیند در بخشهای مختلف، کمکهای مالی، کمکهای مادی، اعانه‌ها را می‌گذارند برای اینکه در آن جهت کار انجام بگیرد. به این توجه کنید. استقلال علمی کشور یکی از لوازمش همین است: استقلال حرکت علمی، حرکت هنری و به طریق اولی، حرکت سیاسی. بعضی از حرکات سیاسی هم از این قبیل است.

یک توصیه این است که نعمت استعداد خوب که شماها دارید، یک نعمت بزرگ است، مثل نعمت سلامتی، مثل خودِ نعمت حیات، که شکر لازم دارد. نعمتها از خداست؛ باید این نعمت را شکر کنید. این توصیه را از من در ذهنتان داشته باشید. خیلی از نعمتها را ما نمیشناسیم، وقتی به خلافتش، به ضدش مبتلا شدیم، آنوقت آن را میشناسیم. جوانی، نعمت است؛ در پیری آدم بیشتر میفهمد چقدر نعمت بزرگی است. استعداد خوب، هوش خوب، نعمت بزرگی است، باید این نعمت را شکر کرد. شکر چیست؟ شکر سه جزء دارد: اول، شناختن نعمت، غفلت نکردن از نعمت. دوم، دانستن اینکه این نعمت از خداست، این عطیه‌ی الهی است، هدیه‌ی الهی است. سوم اینکه این نعمت را باید در جهت درست به کار برد و مصرف کرد - نعمت استعداد خوب را باید در جهت درست به کار برد - این همان چیزی است که روح تعهد را، مسئولیت را در انسان بیدار میکند؛ تعهد نسبت به جامعه‌ی خود، تعهد نسبت به آینده‌ی کشور، تعهد نسبت به این مجموعه‌ی عظیم امکاناتی که این نخبه و این استعداد، بالاخره محصول این امکانات است. شکر این نعمت به این است. اینجور نباشد که انسان خودش را جزیره‌ای بداند جدای از مجموعه‌ی جامعه، فکر کند حالا به یک امکانی، به یک ثروت معنوی‌ای دست پیدا کرده، این را باید تبدیل کند به ثروت مادی و شخصی؛ این نیست. این را باید صرف آینده‌ی کشور بکند.

یک توصیه هم به مسئولین بکنم. توصیه‌ی به مسئولین هم در درجه‌ی اول، باز شکر است؛ شکر نعمت وجود نخبگان. اینجا هم شکر همان سه جزء را دارد. شناخت؛ اول بشناسیم نخبه‌ها را. بعد بدانیم که وجود این نخبه‌ها یک نعمت الهی است؛ این را خدا به ما داده، به مسئولین نظام داده. و بعد، از این وجود مغتنم و محترم و عزیز - یعنی مجموعه‌ی نخبه‌ی کشور و استعدادهای برتر - در جهت‌های درست استفاده کنیم.



حالا راجع به این چند جمله‌ای که این جوان عزیزمان گفتند. خوب، همین طور که گفتیم، حرف زیاد است. در انتقاد از بی‌انصافی يك دستگاہ یا يك كس، خود ما باید دچار بی‌انصافی نشویم؛ به این توجه کنیم. صدا و سیما آیا وضعیت واقعی کشور را نشان میدهد؟ نه، ناقص نشان میدهد. خیلی پیشرفتهای برجسته و بزرگ هست که صدا و سیما نشان نمیدهد. دلیلش هم این است که شما مجموعه‌ی مرتبط با حوادث گوناگون، از خیلی از حقائق کشور و پیشرفتهای کشور مطلع نیستید؛ نقص صدا و سیما ماست. والا اگر صدا و سیما میتوانست همان جور که تلویزیون فلان کشور غربی با يك سابقه و تجربه‌ی فراوان و با استفاده‌های هنری دروغهای خودش را راست جلوه میدهد، واقعیات موجود کشور را درست منعکس کند، شما بدانید امروز امید نسل جوان، دلبستگی نسل جوان به کشورش، به دینش، به نظام جمهوری اسلامی‌اش، بمراتب بیشتر از حالا بود. این ایراد ماست به صدا و سیما. اگر میتوانست درست وضع کشور را منعکس کند، خیلی شعف و بهجت بینندگان بمراتب بیشتر از آنی میشد که امروز هست. خیلی از کارها دارد انجام میگردد که مایه‌ی خوشوقتی است، مایه‌ی خشنودی است؛ نه فقط در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های اجتماعی، در زمینه‌های سیاسی؛ مایه‌ی سرافرازی است. این را خیلی‌ها - اغلب یعنی - خبر ندارند. بنده غالباً به مسئولین دولتی اعتراض این است که چرا نمیتوانید بیان کنید. بیان کردن هم يك هنری است؛ بیان هنری بخصوص، هنر بزرگی است؛ این را ندارند.

حالا یکی از ایرادهائی که ما معمولاً داریم به بعضی‌ها این است که آنچه را که بیگانه بگویند، این را تلقی به قبول میکنند؛ آنچه را که خودی بگویند، تلقی با تردید میکنند! چرا؟ خوب، این تلقی، تلقی ناسالمی است؛ این تلقی درستی نیست، تلقی ناسالمی است. این را باید اصلاح کرد. البته شما جوانهای خوب ان‌شاءالله بیائید وارد عرصه‌های گوناگون بشوید، عرصه‌های تبلیغاتی کشور را بگیرید. مطبوعات ما هم همین‌جور است. بنده روزها معمولاً حدود شانزده هفده تا روزنامه را نگاه میکنم؛ نه اینکه حالا همه‌ی صفحات لائی و اینها را نگاه کنم؛ لکن تیتراها، اگر سرمقاله‌ی قابل توجهی داشته باشند، معمولاً نگاه میکنم. خیلی از روزنامه‌های ما متأسفانه در انعکاس حقائق ضعیفند و در اصلی فرعی کردن مسائل، غیرمنصفانه عمل میکنند. در همین مسائل اخیر، مسائل را باید اصلی فرعی کرد؛ مسئله‌ی اصلی چیست؛ يك سلسله مسائل فرعی هم پیرامون اوست؛ نه اینکه آن مسائل فرعی کم‌اهمیت است، اما مسئله‌ی اصلی اهمیتش بیشترش از آنهاست. مسئله‌ی اصلی در این قضایای اخیر، اصل انتخابات بود؛ زیر سؤال بردن اصل انتخابات بزرگترین جرمی بود که انجام گرفت. چرا شما نسبت به این جرم چشمتان را میبندید؟! این همه زحمت کشیده بشود، مردم بیایند، يك شرکت به این عظمت، يك نصاب‌شکنی، يك رکودشکنی در دنیا در مردمسالاری، در دمکراسی‌ای که اینقدر ادعایش را میکنند، انجام بگیرد، بعد يك عده مفت و مسلم بیایند بدون استدلال، بدون دلیل، همان فردای انتخابات بگویند: انتخابات دروغ است! این کار کوچکی است؟! این جرم کمی است؟! يك قدری باید منصف بود توی این قضایا. دشمن هم حداکثر استفاده را از این کرد. يك عده هم هستند در داخل کشور، از اول با نظام جمهوری اسلامی موافق نبودند - مال امروز و دیروز نیست، سی سال است که موافق نیستند - از این فرصت استفاده کردند، دیدند عناصری وابسته‌ی به خود نظام، از خود نظام، دارند این جور میداناری میکنند، اینها هم وقت را مغتنم شمردند، آمدند داخل میدان؛ و دیدید. من روز اول این را پیغام دادم به همین حضراتی که صحنه‌گردان این قضایا هستند؛ آن ساعات اول من به آنها پیغام خصوصی دادم. من اگر يك وقتی توی نماز جمعه يك حرفی میزنم، این ابتدا به ساکن نیست؛ حرف خصوصی، پیغام خصوصی، نصیحت لازم انجام میگردد، وقتی انسان ناچار میشود، يك حرفی را می‌آورد در علن بیان میکند. من پیغام دادم، گفتم این را شما دارید شروع میکنید، اما نمیتوانید تا آخر کنترل کنید؛ می‌آیند دیگران سوءاستفاده میکنند. حالا دیدید آمدند سوءاستفاده کردند. مرگ بر اسرائیل را خط زدند! مرگ بر آمریکا را خط زدند! معنای این کار چیست؟ آنی که وارد عرصه‌ی سیاست میشود، باید مثل يك شطرنج‌باز ماهر هر حرکتی را که میکند، تا سه تا چهار تا حرکت بعد از او را هم



پیش‌بینی کند. شما این حرکت را می‌کنی، رقیبت در مقابل او آن حرکت دیگر را خواهد کرد؛ باید فکرش باشی که تو چه حرکتی خواهی کرد. اگر دیدی در آن حرکت دوم، تو درمیمانی، امروز این حرکت را نکن؛ اگر کردی، ناشی هستی - حالا تعبیر بهترش این است - توی این کار، توی این بازی، توی این حرکت، ناشی هستی، ناواردی. اینها نمیفهمند چه کار میکنند؛ یک حرکتی را شروع میکنند، ملتفت نیستند که در حرکات بعد و بعد و بعد، چطور در خواهند ماند؛ مات خواهند شد. اینها را باید محاسبه میکردند. مطلب اصلی این بود. زیر سؤال رفتن انتخابات، مواجه کردن مجموعه‌ای از مردم - آنها هیچ نیت سوئی هم ندارند؛ وارد میدان انتخابات شدند، طبق عقیده‌شان عمل کردند؛ خیلی هم خوب - با نظام، با کشور، با حرکت عمومی کشور، اینها کارهای کوچکی نیست. اگر شما منصفید، آن حرکت‌های جانبی را، آن قضایای جانبی را ببینید، اهمیتش را هم در نظر داشته باشید؛ اما مهمتر بودن این را هم در نظر داشته باشید.

من البته توی این جلساتی که با شماها داریم، حیفم می‌آید که جز حرف علمی و جز حرف معنوی و جز نصیحت، حرف دیگری بزنیم و وارد مقولات سیاسی و این چیزها بشویم؛ اما دیگر حالا در این مقدارش ناگزیر و ناچار بودم. اینی هم که گفتند از رهبری انتقاد نمیکنند، شما بروید بگوئید انتقاد کنند. ما که نگفتیم از ما کسی انتقاد نکند؛ ما که حرفی نداریم. من از انتقاد استقبال میکنم؛ از انتقاد استقبال میکنم. البته انتقاد هم میکنند. دیگر حالا جای توضیحش نیست؛ انتقاد هم هست، فراوان هست، کم هم نیست؛ بنده هم میگیرم، دریافت میکنم و انتقادها را میفهمم.

ان شاء الله امیدواریم خدای متعال همه‌ی ما را در آن جهتی که مورد رضای اوست و تأمین‌کننده‌ی رضای اوست، هدایت کند و ان شاء الله آینده‌ی همه‌ی شما را از گذشته‌تان بهتر قرار بدهد و شما را مایه‌ی سرافرازی کشورتان قرار بدهد؛ و شما که جوانید، آن روز را خواهید دید - از ما هم ان شاء الله یاد نیک خواهید کرد - که کشورتان ان شاء الله به اوج اقتدار خواهد رسید.  
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) ابراهیم: 24

(2) زمر: 17 و 18